



نگاهی به آمار، علل و زمینه‌های مهاجرت نیروی کار ایرانی به قفقاز
(در آستانه مشروطیت)

مجله مطالعات تاریخی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

نگاهی به آمار، علل و زمینه‌های مهاجرت نیروی کار ایرانی به قفقاز (در آستانه مشروطیت)

- محرم قلی‌زاده*
- مقصود شهبازی**

۱۴۱

چکیده

بخشی از نیروی کار ایران، از دوره ناصرالدین شاه قاجار به بعد، به اشتغال در بازار کار روسیه و قفقاز تمایل یافت. حاکمیت سیاسی مستبدانه و انحطاط اقتصاد داخلی ایران، پا به پای رشد اقتصادی قفقاز، به عنوان زمینه‌های داخلی و خارجی حرکت جمعیتی مذکور محسوب می‌شود. روشن است که خروج نیروی کار به صورت وسیع از ایران و جذب آن در اقتصاد قفقاز، مشکلات اقتصادی ایران را تشدید کرد و در مقابل، به شکوفایی هر چه بیشتر اقتصاد روسیه یاری رساند.

با اینکه مهاجران ایرانی به طور دائم تحت تبعیض مدنی و حقوقی قرار داشتند، اما اغلب آنها ماندگاری در موطن جدید را به بازگشت به ایران ترجیح می‌دادند. از این روی، این گروه به لحاظ جمعیت، به اقلیت مهمی در قفقاز تبدیل شدند و موجب تغییر در بافت قومی و فرهنگی قفقاز گشتند.

مقدمه

مهاجرت به صورت گروهی یا فردی برای یافتن شرایط مناسب زندگی بخشی از تاریخ اجتماعی ایران را شکل می‌دهد. یکی از مهمترین حرکت‌های جمعیتی که در دوره قاجار به وقوع پیوست، مهاجرت بخشی از نیروی کار انسانی از شهرهای شمالی ایران به روسیه و قفقاز می‌باشد. طی نیمه دوم قرن نوزدهم و سالهای نخستین قرن بیستم میلادی، تعداد زیادی از اتباع ایرانی برای

اشتغال در بازار کار قفقاز از رود ارس^۱ گذشتند و با تحمل مشقت‌های فراوان در سیستم اقتصادی و اجتماعی آن منطقه جذب شدند. کارگران، مهمترین گروه مهاجران ایرانی را شکل می‌دادند و در کنار آنها تعدادی صاحب سرمایه، تاجر و پیشه‌ور نیز وجود داشت. اغلب مهاجران برای همیشه در موطن جدید ماندگار شدند، اما برخی نیز تحت تأثیر تغییر فصول و یا اتمام شرایط کار به ایران بازمی‌گشتند. مسئله مورد مطالعه در مقاله حاضر، تبیین علل و زمینه‌های مهاجرت انبوه نیروی کار ایرانی به قفقاز، با توجه به شرایط اقتصادی و سیاسی آن دوره می‌باشد. به عبارت دیگر، با توجه به این که منابع از وضعیت حقوقی و اجتماعی اسفناک ایرانیان ساکن در قفقاز خبر می‌دهند، مقاله در پی پاسخ به این سؤال است: در دوره مذکور، چه نوع شرایط اقتصادی یا سیاسی بر هر دو منطقه مهاجرفرست (ایران) و مهاجرپذیر (قفقاز) حاکم بود که مهاجران ایرانی را به قبول شرایط کاری و اجتماعی تبعیض‌آمیز در قفقاز وادار می‌کرد؟

از آنجایی که تعیین حجم مهاجرت‌ها در تبیین مسئله فوق بحث کلیدی محسوب می‌شود، در بخش نخست مقاله به واکاوی آماری مهاجران و در بخش بعدی به جستجوی زمینه‌های مهاجرت پرداخته شده است. روش تحقیق حاضر توصیفی - تحلیلی می‌باشد و در گردآوری داده‌ها از شیوه کتابخانه‌ای و اسنادی استفاده شده است.

حجم و نوع مهاجرت^۲

از نیمه دوم قرن نوزدهم بخشی از نیروی کار ایرانی در بازار کار روسیه تزاری جذب شد. در کنار کارگران، گروهی از صاحبان سرمایه و بازرگانان نیز برای تجارت یا دوری از فضای راکد و رو به تنزل اقتصادی و سیاسی ایران رهسپار روسیه و قفقاز می‌شدند. مهاجرت از ایالات شمالی ایران به روسیه، بیشتر از نواحی دیگر ایران بود. در تبیین این مسئله می‌شود گفت بخش قابل توجهی از جمعیت ایران در ایالات شمالی متمرکز بود و در سطح اجتماعی - اقتصادی بالاتر از نواحی جنوب و جنوب شرقی ایران قرار داشتند.^۳ از این رو مهاجرت از ایالات فوق، حالت جمعی و گروهی به خود گرفت. کارگران آذربایجانی نیز به لحاظ جمعیت در راس مهاجران ایالات شمالی قرار داشتند.^۴ البته سالانه جمعی از مهاجران و از آن جمله کارگران به ایران بازمی‌گشتند و رفت و آمد آنان موسمی بود. اما همیشه دهها هزار کارگر ایرانی در شهرهای مختلف ماورای قفقاز خاصه در باکو، تفلیس، باطوم، گنجه و بنادر قفقاز به کار مشغول بودند. این مهاجرت‌ها به دو صورت قانونی و غیرقانونی انجام می‌گرفت. شاید به همین سبب به آمارهای رسمی نتوان چندان اعتماد کرد. مهاجرت به قفقاز به دو گونه مهاجرت فصلی (موسمی) و مهاجرت ماندگار یا طولانی مدت

نگاهی به آمار، علل و زمینه‌های مهاجرت نیروی کار ایرانی به قفقاز...

قابل تفکیک است. آمار و گزارش‌های دقیقی در مورد میزان این مهاجرت‌ها قبل یا بعد از دوره مورد بحث وجود ندارد و چنانکه در ادامه خواهد آمد، تنها منابع مورد تکیه در مورد این مهاجرت‌ها گزارش مقامات خارجی، اسناد و خاطرات شخصی می‌باشد. ولی باید اذعان کرد اطلاعات حاصل از این منابع نمی‌تواند بیانگر میزان واقعی مهاجرت‌های صورت گرفته باشد. چون اغلب این داده‌ها علاوه بر آنکه با پیش‌داوری و حب و بغض‌هایی همراه است، فقط منطقه خاص و محدودی را دربرمی‌گیرند. همچنین این گزارش‌ها تضاد فاحشی باهم دارند. با این همه همین اطلاعات ناقص و پراکنده، بر دامنه وسیع مهاجرت دسته‌جمعی و فزاینده از ایران به روسیه و خصوصاً قفقاز دلالت دارد.

بر اساس گزارش‌های مختلف، از نیمه دوم قرن نوزدهم به بعد، صدور گذرنامه و میزان مهاجرت‌ها به طور سالانه افزایش یافته بود. مهم‌ترین مشکل در تخمین حجم واقعی مهاجرت‌های صورت گرفته در دوره مورد بحث، عدم توجه دستگاه‌های اداری و امنیتی (مانند گمرک و نظمیة) ایران دوره قاجار به ثبت و ضبط اطلاعات مربوط می‌باشد. از این روی به نظر می‌رسد نخستین آمار و اطلاعات کمی در این باره، از سوی کنسولگری‌های خارجی در ایران ثبت شده است.^۵ البته داده‌های ضبط شده در این دسته از منابع نیز نمی‌تواند نمایانگر مقیاس حقیقی مهاجرت ایرانیان به قفقاز باشد. بویژه اینکه این دسته از گزارش‌ها و آمارها، اطلاعات یکدستی را ارائه نمی‌دهند. نخستین بار آبوت (Abbott) کنسول بریتانیا در تبریز، به سال ۱۸۵۵ م، مهاجرت روزافزون ایرانیان به روسیه را گزارش کرد.^۶ بر اساس گزارش او، تعداد زیادی از دهقانان سلماس و سایر نواحی آذربایجان در جستجوی کار به ایروان و تفلیس رفته بودند. شمار زیاد کارگران مهاجر، پدیده تازه‌ای در تاریخ ایران بود؛ زیرا آبوت نیز از صدور سه هزار رواید در طول دو ماه از سوی کنسولگری روسیه در تبریز (سال ۱۸۵۵) برای کارگران مهاجر، شگفت‌زده شده بود.^۷ در ظرف سه سال تعداد رواید صادره برای افراد مایل به کار در قفقاز، به ۴۸۵۲ مورد رسید.^۸ تا دهه شصت قرن سیزدهم هجری، حضور ایرانیان در قفقاز چنان زیاد بود که می‌توانست توجه مسافران خارجی را به خود جلب کند. گزارش‌های همین مسافران، با وجود تناقض و آشفتگی اخبار، نخستین برآوردها را در مورد تعداد مهاجران ایرانی در این بخش از امپراتوری روسیه به دست می‌دهد.

به گفته مسافر فرانسوی اُرسول (Orsolle)، در سال ۱۲۶۴ بین ده تا دوازده هزار ایرانی در تفلیس اقامت داشتند که بخش اصلی آن گروه در زمان تسلط ایران بر گرجستان (قبل از استیلای روسیه) در آنجا اقامت گزیده بودند. این گروه با مهاجرانی که از غرب و شمال ایران «در پی کسب اندوخته‌ای» به قفقاز می‌آمدند، پیوسته در حال گسترش بود. به گمان اُرسول، اکثر مهاجران

مجموعه مطالعات تاریخی

را تجار تشکیل می‌دادند.^۹

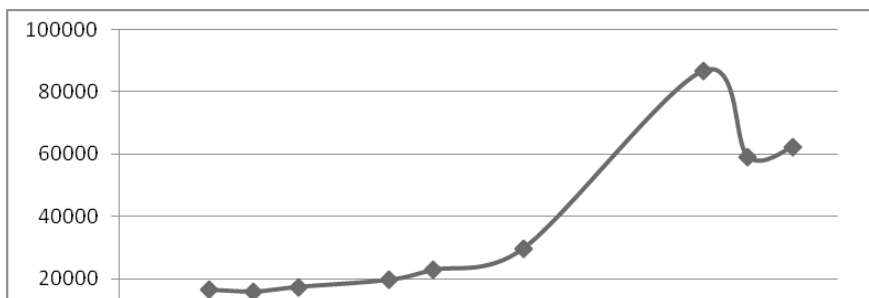
گفته می‌شود در تابستان ۱۲۷۴، بیست هزار کارگر آذربایجانی و همدانی در راه‌آهن جدیدی که از تفلیس تا الکساندروپل و قارص کشیده می‌شد، کار می‌کردند.^{۱۰} حاج زین‌العابدین مراغه‌ای در سیاحتنامه خود (آغاز قرن بیستم) تعداد کارگران ایرانی شاغل در نواحی مختلف قفقاز را حدود شصت هزار تن قید کرده است.^{۱۱} مقامات حکومت تزاری در دهه ۱۸۸۰م به منظور برآوردن نیازهای پیشرفت سریع سرمایه‌داری روسیه به نیروی کار ارزان، مجموعه اطلاعات مربوط به مهاجرت ایرانیان به قفقاز و آسیای مرکزی را نظام‌مند کردند.^{۱۲} در این زمان کنسولگری‌های روسیه در مشهد، رشت و بویژه در آذربایجان، برای ایرانیانی که خواهان کار در روسیه بودند به طور نظام‌مند روادید صادر می‌کردند. در ۱۸۹۰ در تبریز ۲۶۸۵۵ روادید صادر شده بود. این رقم بعد از تنزل به ۱۶۶۲۷ مورد در سال ۱۹۰۰، دوباره در ۱۹۰۴ به ۳۲۸۶۶ مورد افزایش یافت.^{۱۳} بر اساس گزارش‌های کنسولی، آمار صدور گذرنامه در آذربایجان از سال ۱۸۹۱ تا ۱۹۰۵ به ترتیب جدول زیر در نوسان بوده است:^{۱۴}

جدول ۱- تعداد گذرنامه‌های صادرشده در ایالت آذربایجان از سوی کنسولگری روسیه

در سالهای ۱۸۹۱-۱۹۰۵

| سال (میلادی) | تعداد گذرنامه |
|--------------|---------------|
| ۱۸۹۱ | ۱۵۶۱۵ |
| ۱۸۹۲ | ۱۶۴۸۸ |
| ۱۸۹۳ | ۱۵۹۰۲ |
| ۱۸۹۴ | ۱۷۳۷۳ |
| ۱۸۹۶ | ۱۹۶۳۹ |
| ۱۸۹۷ | ۲۲۸۶۱ |
| ۱۸۹۹ | ۲۹۷۳۵ |
| ۱۹۰۳ | ۸۶۶۳۲ |
| ۱۹۰۴ | ۵۹۱۲۱ |
| ۱۹۰۵ | ۶۲۲۴۹ |

نگاهی به آمار، علل و زمینه‌های مهاجرت نیروی کار ایرانی به قفقاز...



نمودار ۱- روند صدور گذرنامه برای ایرانیان از سوی کنسولگری روسیه در آذربایجان در سالهای ۱۹۰۵-۱۸۹۱

همانگونه که ملاحظه می‌شود روند صدور گذرنامه در سالهای مورد بحث همواره رو به رشد بوده است. علاوه بر این عده زیادی هم بدون گذرنامه و طی مراحل قانونی، مسافرت می‌کردند. بر اساس اطلاعات رسمی اداره سیاسی روسیه تزاری، در ۱۹۰۴ تعداد گذرنامه صادر شده در شهرهای مرزی ایران، یعنی رشت، مشهد، تبریز و ارومیه به ترتیب ۵۹۱۲۱، ۳۰۲۷، ۵۴۵۹ و ۳۱۴۶ بود.^{۱۵}

۱۴۵

کنسولگری روسیه در تبریز در سال ۱۹۰۱ تعداد ۲۶۸۵۵ و در سال ۱۹۰۳ تعداد ۳۲۸۶۶ ویزای ورود به روسیه صادر کرده است. در سال ۱۹۰۴ تعداد ویزاهای صادر شده برای کارگران ایرانی در تبریز و ارومیه به ۵۴۸۴۶ رسید. همچنین در چهارده سال نخست قرن بیستم، به طور متوسط سالیانه ۱۲۶۰۰۰ ایرانی به روسیه سفر کردند. به نظر می‌رسد در مجموع تعداد ۳۵۳۷۴۳ نفر ایرانی طی این دوره در روسیه باقی ماندند.^{۱۶} این در حالی است که در مقاله عبدالله اف به ارقامی اشاره شده است که با داده‌های فوق تضاد آشکاری دارند. برای مثال عبدالله اف اشاره کرده است: «در سال ۱۸۹۱ (۱۲۷۰ شمسی) فقط در تبریز ۲۶۸۵۵ روادید (ویزا) داده شده بود که این رقم در سال ۱۹۰۳ (۱۲۹۲ شمسی) به ۳۲۸۶۶ افزایش یافت. از مجموع روادیدی که در سال ۱۹۰۴ (۱۲۹۳ شمسی) در تبریز و ارومیه صادر شده بود تعداد ۵۴۸۴۶ مورد به کارگران غیرماهر داده شده بود.»^{۱۷} البته لازم به ذکر است همه منابع تصدیق می‌کنند که آمارهای رسمی، میزان واقعی مهاجران ایرانی را کمتر از واقع نشان داده‌اند. زیرا بسیاری از کارگران مهاجر بدون داشتن گذرنامه یا روادید بصورت مخفیانه و یا با پرداخت رشوه به مأموران مرزی از مرز رد می‌شدند.^{۱۸} تعداد این افراد بیشتر از مهاجرانی بود که با گذرنامه و روادید مسافرت می‌کردند.

به همین خاطر و برخی عوامل دیگر، تعیین دقیق تعداد مهاجران ایرانی در دوره مورد بحث در منطقه قفقاز غیرممکن است.

طبق گزارش ارفع‌الدوله، ژنرال کنسول ایران در تفلیس، بسیاری از اتباع روسی به منظور فرار از خدمت نظام و وظیفه و تعهدات دیگر در روسیه، از اوراق هویت جعلی ایرانی استفاده می‌کرده‌اند.^{۱۹} همچنین مأموران روسی و ایرانی با دریافت مبلغی رشوه، مسیر غیرقانونی را به مهاجران نشان می‌دادند.^{۲۰} مأمور کنسول ایران در باکو در گزارشی به وزارت امور خارجه در شوال ۱۳۱۸ در باب عبور غیر قانونی تعداد کثیری از ایرانیان به باکو اینگونه بیان کرده است: «در هر کشتی قریب یکصد و پنجاه یا دویست نفر از اهالی اردبیل و مشکین می‌آیند، در میان تمام این جماعت بیست نفر زیادتر تذکره ندارند سایرین بی‌تذکره می‌آیند»^{۲۱} ژنرال کنسول ایران در تفلیس نیز در همان سال با اشاره به ورود غیرمجاز عده‌ای از ایرانیان به قفقاز، تعداد آنها را «چهل پنجاه هزار نفر بلکه بیشتر»^{۲۲} ذکر کرده است.

ایرانیانی که برای کسب و کار راه روسیه را در پیش می‌گرفتند عمدتاً به قفقاز و ماوراء خزر می‌رفتند. کارگران ایرانی در کارخانه‌ها، کارگاه‌ها و معادن باکو، تفلیس، باتومی، ایروان، الله‌وردی، گنجه، شوشی، نوخا، نورسیسک، پتروفسک، آستراخان، کراسنودسک و سایر مناطق جنوبی روسیه اغلب به عنوان کارگران ساده اشتغال داشتند. همچنین در شهرهای بندری مثل آستراخان، پتروفسک، دربند، باتومی، پوتی و کراسنودسک به کار بارگیری و تخلیه بار می‌پرداختند. تعداد اندکی نیز به تجارت و بازرگانی و همچنین به مشاغل ساده همچون مغازه‌داری اشتغال داشتند.

با افزایش بهره‌برداری از صنایع نفت باکو و افزوده شدن بر تعداد پالایشگاه‌های نفت و صنایع وابسته، فرصت‌های شغلی زیادی به وجود آمد. شهر باکو و منطقه قفقاز به تنهایی قادر به تأمین این نیاز روزافزون نبود. بنابراین از نیمه دوم قرن نوزدهم، از دیگر نقاط روسیه و کشورهای همسایه قفقاز سیل مهاجرت کارگران به طرف منطقه برای اشتغال به راه افتاد. چنانکه ذکر شد مناطق شمالی ایران و بالانحص ایالات آذربایجان و گیلان نیز از مراکز عمده و اصلی این مهاجرت بودند.

در سال ۱۸۹۳ یازده درصد و در ۱۹۰۳، ۲۲/۲ درصد از کارگران باکو ایرانی بودند.^{۲۳} در آستانه انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، کارگران ایرانی ۲۲ تا ۲۳ درصد از مجموع طبقه کارگر شهر باکو را تشکیل می‌دادند.^{۲۴} در مناطق غیر نفت‌خیز نیز جمعیت کارگران ایرانی قابل ملاحظه بود. گنجه و حومه آن فاقد شبکه راه‌آهن گسترده و یا اهمیت تجاری بود؛ ولی اراضی وسیع و حاصلخیز آن منطقه جهت زراعت و کشاورزی اهمیت زیادی داشت. درباره تعداد ایرانیان

نگاهی به آمار، علل و زمینه‌های مهاجرت نیروی کار ایرانی به قفقاز...

این منطقه تاکنون آمار و ارقام متفاوتی به دست آمده است. یکی از دلایل این امر آن است که تعداد زیادی از اتباع ایرانی در فصول معینی به آن منطقه وارد می‌شدند و پس از اتمام دوره کار به وطن خود بازمی‌گشتند. بلوا معتقد است تقریباً تمام زمین‌های کشاورزی گنجه را ایرانیان کشت می‌کردند. آنان هر سال در گروه‌های هزار نفری وارد این منطقه می‌شدند تا مشاغلی را بپذیرند که کارگران محلی به خاطر دستمزد پایین و شرایط سخت کار، از آن رویگردان بودند.^{۲۵}

در بندر حاجی طرخان نیز جمع کثیری از اتباع ایرانی در اسکله‌ها به حمل و نقل بار در کشتی‌ها و بندرگاه مشغول بودند. اغلب آنان به کارهای پست و پرمشقت و خطرناک می‌پرداختند و حتی جان خود را در این راه از دست می‌دادند. رسول‌زاده، مخبر روزنامه ترقی باکو، تعداد کارگران و حمالان پلها را با ذکر این مطلب که در میان آنها حتی یک کارگر غیرایرانی نیز وجود ندارد، پانصد نفر تخمین زده است.^{۲۶} آمار دقیق و مطمئنی از ایرانیان مهاجر این شهر در دست نیست. بویژه آنکه، اغلب ایرانیان مهاجر در بندر حاجی طرخان، با رسیدن فصل سرما و یخ زدن رودخانه ولگا به ایران بازمی‌گشتند. زیرا با بسته شدن رودخانه ولگا، امور تجارت و رفت و آمد در بندر حاجی طرخان تعطیل می‌شد.^{۲۷}

۱۴۷

در تفلیس - مرکز اداری و سیاسی قفقاز دوره تزار - تعدادی از ایرانیان در مشاغل مختلف به کار اشتغال داشتند. پس از اتصال بندر پوتی - واقع در ساحل شرقی دریای سیاه - به تفلیس از طریق راه آهن (نیمه دوم دهه ۱۸۶۰م) و همچنین بهره‌برداری از خط آهن تفلیس - باکو در سال ۱۸۸۲م، این شهر رو به رشد و توسعه نهاد.^{۲۸} این امر در توسعه تجارت و نیز افزایش توان کمی و کیفی بخش خدمات، و در نتیجه اهمیت بیش از پیش این شهر در ابعاد سیاسی و فرهنگی نقش به‌سزایی داشت. افزایش توان اقتصادی، سیاسی و فرهنگی تفلیس تأثیر فراوانی در جلب و جذب مهاجران جویای کار ایرانی و نیز آنهایی که از ظلم و ستم حکام و خفقان سیاسی حاکم بر ایران راهی دیار غربت و مهجوری بودند، داشت.

روزنامه کاوکاز [قفقاز] چاپ تفلیس شمار «رعایای ایرانی را که در سال ۱۸۵۸ م. در شهر تفلیس اقامت داشتند و اکثر آنها صنعتکار» بوده‌اند، حدود پنج هزار نفر تخمین زده است.^{۲۹} میرزا محمدحسین فراهانی نیز در سال ۱۳۰۲ هـ ق / ۱۸۵۸م، شمار اتباع ایرانی را «در شهر تفلیس و قرای اطراف» آن، قریب «چهار هزار نفر» آورده است.^{۳۰} ارفع‌الدوله نیز، تعداد ایرانیان مقیم تفلیس را در سال ۱۳۰۷ هـ ق / ۱۸۹۰م ده هزار نفر نوشته است.^{۳۱} در نهایت، حکیمیان بر پایه اطلاعات منابع، تعداد ایرانیان آن شهر را بین ده الی دوازده هزار نفر تخمین زده است.^{۳۲}



ارفع الدوله

بندر باطوم در قفقاز غربی که عثمانی را به منطقه قفقاز و شمال ایران متصل می‌کرد، از دیگر مناطقی بود که پذیرای کارگران ایرانی بود. در این شهر شمار قابل ملاحظه‌ای از اتباع ایرانی جویای کار مقیم بودند. آنان با همکاری کارگزاران دولت ایران در آن بندر، مدرسه‌ای برای تحصیل اطفال ایرانی تأسیس کردند که از اولین مدارس ایرانی در منطقه قفقاز به شمار می‌رود.^{۳۳} البته، از تعداد ایرانیان مهاجر ساکن در این شهر نیز آمار درستی در دست نیست.

نگاهی به آمار، علل و زمینه‌های مهاجرت نیروی کار ایرانی به قفقاز...

عوامل و زمینه‌های مهاجرت

علل و زمینه‌های پدیده مهاجرت را می‌توان از دو جنبه بررسی کرد. این دو جنبه عبارتند از: ۱. عوامل داخلی مهاجرت؛ که با عنوان علل دافعه یا فشار نیز شناخته می‌شود و به شرایط سرزمین مهاجر فرست معطوف است. ۲. زمینه‌های خارجی مهاجرت؛ که در قالب دلایل جاذبه یا کشش سرزمین مهاجرپذیر قابل بحث می‌باشد.

۱. عوامل داخلی

در علت‌شناسی داخلی مهاجرت ایرانیان به قفقاز که طی نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی/سیزده هجری و در آستانه انقلاب مشروطه، سرعت بیشتری گرفته بود، می‌توان از دو نوع عامل داخلی عمده، یعنی وضعیت اقتصادی و وضعیت سیاسی ایران دوره قاجار نام برد.

الف) وضعیت اقتصادی

شواهد تاریخی بیانگر آن است که در دوره مورد بحث، علل عمده افزایش پدیده مهاجرت به خارج، افول و فروپاشی اقتصاد سنتی ایران در برابر اقتصاد سرمایه‌داری کشورهای استعماری بود. اقتصاد ایران قبل از انقلاب مشروطه، کاملاً بر اقتصاد کشاورزی سنتی مبتنی بود؛^{۳۴} نیمی از جمعیت ده میلیونی ایران در سال ۱۳۲۳ قمری، در روستاها می‌زیستند و نود درصد نیروی کار انسانی نیز در بخش کشاورزی متمرکز شده بود. همچنین، فرآورده‌های کشاورزی تا هشتاد درصد تولید ناخالص ملی را تشکیل می‌داد و نیمی از صادرات کشور، از محصولات کشاورزی تشکیل می‌شد. در واقع، زمینداری پایه قدرت سیاسی و نشانه حیثیت اجتماعی بود.^{۳۵} به رغم اهمیت بخش کشاورزی در اقتصاد جامعه ایران، دهقان- که تولیدکننده ثروت ملی بود- با تنگ دستی و بدبختی روزگار می‌گذراند؛ بار پرداخت مالیات بر دوش او سنگینی می‌کرد؛ وظایف گوناگونی در برابر دولت و ارباب به گردن داشت و مالک زمینی که خود می‌کاشت، نبود. در حدود دو هزار مالک بزرگ، وسیع‌ترین زمین‌های کشاورزی را در اختیار داشتند.^{۳۶} درصد دیگری از جمعیت کارگر نیز، که در شهرها به پیشه‌ور مشهور بودند، بیشتر در رابطه با اقتصاد کشاورزی سازمان گرفته بودند. در کنار حوزه‌های فوق، صنایع دستی و بازرگانی نیز درصد کوچکی از کل سازمان اقتصادی ایران را در این دوره تشکیل می‌داد.

اما با ادغام تدریجی اقتصاد ایران در نظام سرمایه‌داری جهانی و سرعت گرفتن این روند از نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی،^{۳۷} از دیاد نفوذ استعمار سرمایه‌داری در ایران، ورود کالا و سرمایه خارجی، افول روزافزون اقتصاد داخلی، کسری تراز بازرگانی ایران^{۳۸} کمبود پول^{۳۹} و سقوط سریع

ارزش تومان،^{۴۱} شیوع بیماری‌های وبا و طاعون، بروز قحطی‌های ادواری،^{۴۲} مشکلات گذر از کشاورزی سنتی به کشاورزی صنعتی، تباهی صنایع دستی و آغاز بهره‌وری نامناسب و نامتوازن از صنایع نوین باختر زمین^{۴۳} و افزایش بی‌رویه مالیات‌ها^{۴۴} موجب بحرانی شدن وضع اقتصادی کشور شد؛ بحرانی که روستاییان را از زمین جدا می‌کرد و پیشه‌وران را به ورشکستگی می‌کشاند. پدیده‌هایی چون افزایش جمعیت، رشد بیکاری و کمبود عرصه کار، بر فقر مردم می‌افزود. بنابراین تحت تأثیر چنین شرایط اقتصادی‌ای در داخل، خروج نیروی کار از ایران به خصوص در شمال کشور تشدید گردید.^{۴۵} برای مثال ایالت آذربایجان با دو میلیون نفر سکنه، پرجمعیت‌ترین ایالت کشور بود، اما توان جذب نیروی کار بومی را نداشت. بعدها با وابستگی اقتصاد شمال ایران به بازار روسیه، آذربایجان عمده صادرکننده نیروی کار به آن کشور بود.^{۴۶} برای ملاحظه وضعیت بد اقتصادی ایران در آن دوره، کافی است به این مورد اشاره شود که کارگران ایرانی بیست و پنج درصد کمتر از کارگران روس دستمزد می‌گرفتند و از خدمات بیمه، امنیت شغلی و هرگونه امتیازی که کارگر روسی از آن برخوردار بود، بهره‌ای نداشتند. در حالی که ایرانیان در میان سایر کارگران شاغل در قفقاز، به عنوان کارگرانی خوب و متعهد شناخته می‌شدند، اما در منازل و شرایطی بسیار ناخوشایند می‌زیستند و در معرض بیماری‌های متعدد قرار داشتند. عوامل فشاری که ایرانیان را به پذیرش سختی کار در خارج از کشور و شرایط رفاهی دشوار در امپراتوری روسیه وادار می‌کرد، به خوبی در اوضاع فلاکت‌بار رایج در ایران آن زمان خلاصه می‌شود. این وضعیت را حاج زین‌العابدین مراغه‌ای، در کتاب سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ، به خوبی به تصویر کشیده شده است. نویسنده در عبارت زیر از زبان یک مهاجر، به توصیف علت مهاجرت کارگران ایرانی و نیز شرایط اجتماعی، رفاهی و شغلی نامناسب قفقاز پرداخته است:

اولاً در ایران امنیت نیست، نان نیست، بیچارگان چه کنند؟ بعضی از تعدی حکام، برخی از ظلم بیگلریگی [مقام بعد از والی و حاکم] و داروغه و کدخدا. این ناکسان در هر کس بویی بردند که پنج شاهی پول دارد، به هزارگونه اسباب چینی بر او می‌تازند. به یکی می‌گویند که برادرت سرباز بوده، از فوج گریخته. به دیگری می‌آویزند که پسرعمویت چندی قبل شراب خورده. یا یکی از خویشان تو قمار کرده است. حق همسایه را در عوض گناه ناکرده همسایه گرفته، حبس و جریمه می‌کنند. اگر به هیچ کدام از اینها کاری نساختند، آن گاه بر خودش هزارگونه تهمت و افترا می‌بندند. این است که مردم جلای وطن کرده، ممالک روم و روس و هندوستان را پر کرده‌اند. آنجاها نیز از دست سفرا (و قونسول‌ها) و بستگان و جیفه خوار ایشان آسوده نیستند. این بیچارگان پای برهنه را که در اینجا می‌بینی، همه روزه صبح تا شام در زیر تابش آفتاب، فعلگی و گل‌کشی می‌کنند. در حالی که کافران را بر حال آنان رحم می‌آید، این سفرا و قونسول‌ها و

نگاهی به آمار، علل و زمینه‌های مهاجرت نیروی کار ایرانی به قفقاز...

مأمورین بی‌جیره و مواجب ایشان، در نهایت بی‌رحمی اینان را لخت می‌کنند و از هر یکی، چهار منات همه ساله به عنوان پول تذکره می‌گیرند. از قراری شنیدم، در اسلامبول و سایر ممالک روم نیز تعدیات بر ایرانی خیلی بیش از این‌هاست. تمامی مخارج سفارت را باید قونسولخانه بدهد. یعنی اجاره است. قونسول‌ها به جز این وظیفه‌ای ندارند؛ هر گاه یکی از این فعله‌ها مرد، اگر چیزی دارد، اول کسی که در سر جنازه‌اش حاضر است، مأمورین قونسولخانه است که خود را وارث شرعی و عرفی می‌دانند. اگر چیزی ندارد، سه روز هم جنازه زمین بماند، ابداً از آن طرف نمی‌گذرند. باید باز خود این مزدوران بدبخت پول جمع کرده، مرده را دفن کنند. امروز چهل پنجاه ایرانی بی‌گناه در همین باطوم محبوسند. قونسول ابداً در این باب سؤال و جوابی نمی‌کند. اگر بکنند هم روسها به سخنش گوش نمی‌دهند. می‌گویند مبلغی رشوت (رشوه) گرفته و می‌خواهد او را خلاص کند، زیرا که از رفتار آنان با رعیت به خوبی آگاهند. می‌دانند که گذران ایشان و بالاتر از ایشان هم بسته به وجود این مشتی رعیت بی‌سر و سامان است. اینان که مکلف به حفظ حقوق رعیتند، خود، ایشان را می‌چاپند. با این حال، از بیگانه چه توقع توان داشت؟^{۴۶}

۱۵۱

ب) وضعیت سیاسی

از میان دلایل سیاسی که به عنوان مهمترین عوامل روی‌آوری مردم ایران به مهاجرت و پذیرش تابعیت دولت‌های خارجی در دوره قاجار قابل طرح است، می‌توان خودکامگی شاهان، ضعف و ناتوانی و فساد دیوانسالاری، تعدد کانون‌های قدرت^{۴۷} و گسترش ناامنی را برشمرد. در این باره طاهرزاده بهزاد چنین می‌نویسد: «کوتاه سخن اگر بخواهیم احوال را شرح بدهیم به درازا می‌کشد. همین قدر کافی است که بدانیم در نتیجه فشار و ظلم بود که اکثر مردم از تابعیت خود رو بر تافته، تابعیت دولت روس را می‌پذیرفتند تا از زیر فشار ظلم خود را نجات دهند و اگر توجه شود اکثر ثروتمندان [نیز] تابعیت روس و انگلیس را پذیرفته بودند و اگر آن اوضاع ادامه پیدا می‌کرد استقلال ضعیف کشور ایران به مهلکه می‌افتاد».^{۴۸}

همچنین در سخنرانی یکی از جوانان ایرانی در رشت به سال ۱۹۰۷ در خصوص علل مهاجرت چنین ذکر شده است:

به قفقاز نگاه کنید و به مناطق دورافتاده روسیه سری بزنید، منطقه‌ای را پیدا نمی‌کنید که برادران فقیر ما بدانجا نرفته باشند. به کارگاههای صنعتی، کارخانه‌های نفتی و صنایع باکو بروید همه جا همشهری‌های خومان را می‌بینید... ایشان در پی شرایط اجتماعی کشورمان و از آنجا که تحت پی‌گرد مأموران طماع جمع‌آوری مالیات‌اند، برای کار با اعمال شاقه بدانجا رفته‌اند. آنها در جست و جوی لقمه‌ای نان به کرانه‌های دور رفته‌اند. و سرنوشت خود را به

ستم، گرسنگی و مرگ عزیزان و هم‌میهنان سپرده‌اند. رفتند تا پول سیاهی به دست آورند و آن را به اربابان، رشوه‌خواران و خدمتکاران شاهی تقدیم کنند.^{۴۹} مجموعه عوامل مذکور موجب رشد گسترده بیکاری در بین کشاورزان و کارگران ایرانی شد. بسیاری از اینان که در میهن خود کاری پیدا نکردند به روسیه، ماوراء خزر و ماوراء قفقاز روانه شدند.^{۵۰}

۲. زمینه‌های خارجی

الف) اقتصاد رو به توسعه روسیه و قفقاز

عمده توجه مهاجران ایرانی جویای کار، به روسیه و به ویژه به بخش‌های جنوبی آن، قفقاز و ترکستان معطوف بود. قفقاز که از منابع نفتی و کشاورزی غنی بود، به مهمترین مرکز اقتصادی روسیه تبدیل شد. با توسعه روزافزون اقتصاد این منطقه احساس نیاز به نیروی کار بیشتر پدید آمد. در همین راستا بخشی از نیروی کار مورد نیاز، علاوه بر دیگر نواحی روسیه و اروپای شرقی از ایالات شمالی ایران یعنی آذربایجان و گیلان^{۵۱} تأمین می‌شد. اما اکثر ایرانیان که به قفقاز می‌رفتند فاقد تخصص لازم بودند و از این رو به کارهای سخت تن می‌دادند. بیشتر مهاجران ایرانی به عنوان کارگر ساده در صنعت نفت و صنایع وابسته، مشغول کار بودند. معدن، حمل و نقل، کشاورزی و ساختمان^{۵۲} نیز از عمده بخش‌های دیگر بود که مهاجران ایرانی را به خود جذب می‌کرد. اما با بروز حوادثی مانند جنگ و به خصوص درگیری میان ارامنه و مسلمانان، تعدادی از مهاجران بخصوص تجار و افراد متمول به ایران بازگشتند و تعداد بیشتری نیز اوضاع آشفته قفقاز را بر شرایط درونی ایران ترجیح داده و در آنجا ماندگار شدند.^{۵۳} در میان «عوامل کَشش»، این واقعیت جای دارد که تفاوت بارزی میان دستمزد کارگر شاغل در ایران و شاغل در قفقاز وجود داشت. ایرانیان در روسیه می‌توانستند بخش زیادی از درآمد خود را پس‌انداز کنند و برای خانواده‌های خود به ایران بفرستند. در این باره مدارک فراوانی وجود دارد. به گفته یک پژوهشگر روسی، در حدود سال ۱۳۲۷ق/ ۱۹۰۹م بانک روس سالانه به تقریب معادل سه میلیون روبل را برای کارگران راهی ایران، صرافی می‌نمود.^{۵۴} این اوضاع با کاهش ارزش قران ایران - که خود پیامد کاهش بهای نقره در بازار جهانی بود- وخیم‌تر شد.^{۵۵} سیر روسیه به سوی صنعتی شدن، تا پایان سده نوزدهم و در سنجش با دیگر کشورهای همسایه ایران، مثال‌زدنی بود. پیشبرد برنامه‌های کلان استخراج معادن و گسترش پرشتاب شبکه‌های راه آهن، همراه با صنعت شکوفای نفت قفقاز، به ویژه در ناحیه باکو، تأییدی بر این گفته است. بنابراین در پایان سده نوزده، کمبود نیروی کار در روسیه، خود عامل مهمی در جذب ایرانیان بود.

نگاهی به آمار، علل و زمینه‌های مهاجرت نیروی کار ایرانی به قفقاز...

ب) زمینه سیاسی

در آستانه مشروطیت، قفقاز به دلیل وجود شرایط مطلوب سیاسی، به یکی از کانونهای فعالیت مخالفان دولت قاجار تبدیل شده بود. حکومت روسیه نیز نه تنها محدودیت و مشکلی برای فعالیت سیاسی ایرانیان مهاجر ایجاد نمی‌کرد، بلکه تسهیلاتی نیز فراهم می‌نمود و از آنان حمایت می‌کرد. اخبار و تصاویر مندرج در برخی روزنامه‌های محلی قفقاز، از بیداری سیاسی گروه قابل توجهی از مهاجران خبر می‌دهد.



در بین مهاجران ایرانی و به خصوص در بین صنف بازرگانان ساکن باکو، افرادی پیدا شدند که بعداً در حوادث سیاسی ایران نقش مهمی را بر عهده گرفتند. از میان این افراد، می‌توان به آقامحمد تبریزی (وکیل‌التجار) و محمدصادق علی‌زاده (عضو حزب دموکرات ایران) اشاره کرد، که هر دو نفر حتی بعدها به نمایندگی مجلس شورای ملی نیز انتخاب گردیدند.^{۵۶} همچنین عبدالرحیم طالبوف تبریزی که در زمان مورد بحث در «ولادی قفقاز» می‌زیست، برخی رساله‌های انتقادی نوشته بود. او بعدها از طرف مردم تبریز، به سمت نمایندگی دوره اول مجلس شورای ملی انتخاب شد.^{۵۷} کارگران ایرانی در قفقاز به تدریج با مسائل سیاسی و سازمانی آشنا شدند و تماس و آشنائی آنها با جنبش‌های کارگری قفقاز و روسیه، میزان آگاهی ایشان را از حقوق خویش، افزایش داد.^{۵۸} گروه مورد بحث، بعد از انقلاب ۱۹۰۵، در اعتصاب‌های صنفی و کارگری نقش بسزایی داشتند.^{۵۹}

از جمله ابعاد و مظاهر دیگر فعالیت آزادانه سیاسی و فرهنگی در میان مهاجران ایرانی قفقاز، ایجاد مدارس جدید و روزنامه‌ها از سوی ایرانیان مقیم آن منطقه بود. اندکی پیش از مشروطه، در باکو دو مدرسه معتبر ایرانی به نامهای اتحاد^{۶۰} و تمدن تأسیس شد.^{۶۱} همچنین، مهاجران دو نشریه فارسی زبان در آن شهر به نشر رساندند؛ یکی نوروز و دیگری حقایق. میرزا علی محمدخان اویسی (از مأموران وزارت امور خارجه) نیز، ناشر افکار ملی بود و در عصر تزار مجموعه‌ای از شعرهای خویش را با مضمون آزادی منتشر کرد.^{۶۲}

به طور کلی، می‌توان اینگونه ادعا کرد وجود فضای مناسب فعالیت سیاسی و مبارزات بیدارگرانه برای نجات جامعه ایران، مهمترین انگیزه گروهی از مهاجران ایرانی در قفقاز محسوب می‌شد. البته ناگفته پیداست که بدلیل پایین بودن آگاهی سیاسی کارگران و دهقانان مهاجر، تصور انگیزه فوق برای آنها، چندان منطقی به نظر نمی‌رسد؛ و اگر گروه اخیرالذکر، بعدها با گسترش دایره آگاهی‌های سیاسی تحت عناوین مختلف مانند مجاهدین قفقازی، به صف مشروطه‌طلبان پیوستند، این امر بیشتر حاصل محیط سیاسی قفقاز و فعالیت آگاه‌سازی مطبوعات آن دیار بود.

نتیجه‌گیری

فقر و بیداد حکومتی دوره قاجار، به طور معمول یکی از انگیزه‌های مهم مهاجرت از ایران به شمار می‌آید. اما عوامل دیگری مانند دگرگونی‌های اقتصادی و صنعتی روسیه (همسایه شمالی ایران که بتدریج وارد عرصه صنعتی شدن می‌گشت) نیز در گرایش روزافزون مردم ایران به مهاجرت، مؤثر واقع می‌شد. در واپسین دهه‌های سده نوزدهم میلادی، سالانه حدود

نگاهی به آمار، علل و زمینه‌های مهاجرت نیروی کار ایرانی به قفقاز...

دویست تا سیصد هزار ایرانی برای یافتن کار در روسیه از مرز این کشور می‌گذشتند. حجم این مهاجرتها به حدی بود که به زودی، ایرانیان در بسیاری از شهرها و شهرستانهای جنوبی روسیه مانند: باکو، گنجه و تفلیس به عنوان اقلیتی مهم، مطرح شدند.

پیدایش و گسترش استخراج نفت در باکو بر حیات سیاسی، فکری و اقتصادی مردمان دو سوی ارس و ترکیب قومیتی قفقاز تأثیر زیادی گذاشت. از جمله، با مهاجرت انبوه کارگران ایرانی به قفقاز، تغییر قابل ملاحظه‌ای در ترکیب و بافت قومی و فرهنگی منطقه قفقاز حاصل شد و بی‌شک، توازن اقوام مسلمان و غیرمسلمان در نتیجه مهاجرتها فوق، تا حدی به نفع مسلمانان تغییر کرد؛ تا جایی که شاید بتوان اینگونه ادعا نمود که نوادگان ایرانیان مهاجر، امروز در بافت جمعیتی جمهوری آذربایجان سهم عمده‌ای دارند.

گذشته از موارد مذکور، مهاجران ایرانی که در محیط فکری و سیاسی قفقاز با ادبیات انقلاب سیاسی آشنا شده و به عقب‌ماندگیهای جامعه ایران پی برده بودند؛ در صدد برآمدند تا برای تغییر و ترقی موطن خویش اقدام نمایند. به این ترتیب در آستانه مشروطیت، قفقاز، مهمترین مجرای ورود افکار سیاسی و اجتماعی جدید به ایران گردید. کماینکه مجاهدین موسوم به «قفقازی» که در اصل اغلب آنها همان مهاجران ایرانی بودند، در پیروزی نظامی مشروطه نقش انکارناپذیری ایفا نمودند.

در زمینه اقتصادی، خروج نیروی کار، بویژه در بخش کشاورزی، با کاهش رشد اقتصاد داخلی همراه گردید. کارگران و پیشه‌وران ایرانی که در قفقاز با تشکیلات اقتصادی و شیوه‌های صنعتی پیشرفته آشنا شده بودند، برای انتقال تکنولوژی و یا ایجاد دستگاههای صنعتی جدید در ایران فاقد بضاعت و سرمایه علمی و مادی بودند.

در مقابل، از آنجا که اقتصاد و صنعت رو به توسعه قفقاز، در دهه‌های میانی قرن نوزدهم نیاز شدیدی به نیروی کار انسانی داشت، حضور مهاجران ایرانی، رشد هر چه بیشتر اقتصاد آن منطقه را رقم زد.

منابع و مآخذ

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷). ایران بین دو انقلاب، احمد گل محمدی، محمدابراهیم فتاحی. چاپ اول، نشر نی.
- آدمیت، فریدون (۱۳۵۴). فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران، تهران، پیام.
- آروتونیان، گ. س (۱۳۸۵). انقلاب ایران و بلشویکهای ماورای قفقاز، محمد نائب پور، تهران، انتشارات موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

- اشرف، احمد و بنوعزیزی، علی (۱۳۸۷). طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران، سهیلا ترابی فارسانی، تهران، انتشارات نیلوفر.
- انتر (۱۳۵۱). روابط بازرگانی ایران و روسیه (۱۹۳۸-۱۸۲۸)، عطاءالله فوریان، تهران، انتشارات دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران.
- ایمانی، محدثه (۱۳۷۰). گنجینه اسناد، ش ۲، تابستان، صص ۲۹-۲۰.
- تاثیرات متقابل تاریخی و فرهنگی ایران در گرجستان (۱۳۸۰)، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- تلگراف جنرال قونسولگری ایران در تفلیس به وزارت امور خارجه (۲۴ ربیع الثانی ۱۳۱۸) اسناد وزارت امور خارجه، نمره ۱۰۴، کارتن ۲۵، پرونده ۵.
- تلگراف مأمور باکو به وزارت خارجه (۱۷ شوال ۱۳۱۸). اسناد وزارت خارجه، نمره ۴۸۲۵، کارتن ۶، پرونده ۱۲.
- حسینی، رباب (۱۳۷۱). «قحطی و گرانی در سال ۱۲۸۷ و ۱۲۸۸ قمری»، گنجینه اسناد، سال دوم، دفتر سوم و چهارم، شماره ۷ و ۸، پاییز و زمستان، صص ۶۳-۴۷.
- حکیمیان، حسن (۱۳۷۴). «کارمزدی و مهاجرت: کارگران ایرانی در جنوب روسیه ۱۹۱۴-۱۸۸۰» افسانه منفرد، تاریخ معاصر ایران (کتاب هفتم)، تهران، موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، بهار ۱۳۷۴.
- دهنوی، نظامعلی (۱۳۸۵). گنجینه اسناد، ش ۶۵، پاییز، صص ۱۲۷-۱۱۲.
- دهنوی، نظامعلی (۱۳۸۳)، ایرانیان مهاجر در قفقاز، فعالیتهای فرهنگی در سالهای ۱۹۳۱-۱۹۰۰م، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
- روزنامه وقایع/تفاهیه (ربیع الاول ۱۲۷۵)، شماره ۴۰۲.
- مراغه‌ای، زین العابدین (۱۳۶۴)، سیاحتنامه ابراهیم بیگ، به کوشش علی سپانلو، تهران، اسفار.
- سعیدی، گلناز (۱۳۸۴)، انقلاب اول روسیه و عصر مشروطه، تهران، امیرکبیر.
- سلماسی‌زاده، محمد، مقصود شهبازی و محرم قلی‌زاده (۱۳۹۰). «وضعیت و عملکرد سیاسی ایرانیان مهاجر در قفقاز»، فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ ایران بعد از اسلام، سال ۱، ش ۲، بهار و تابستان.
- شاکری، خسرو (۱۳۸۴)، پیشینه‌های اقتصادی - اجتماعی جنبش مشروطیت و انکشاف سوسیال دموکراسی، تهران، نشر اختران.
- شهبازی، مقصود و قلی‌زاده، محرم (۱۳۹۰). «اوضاع اقتصادی قفقاز در قرن نوزدهم و

نگاهی به آمار، علل و زمینه‌های مهاجرت نیروی کار ایرانی به قفقاز...

- اوایل قرن بیستم»، دو ماهنامه تحولات ایران و اوراسیا، شماره ۳۳، خرداد و تیر.
- طاهرزاده بهزاد، کریم (۱۳۶۳). قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران، تهران، اقبال.
- عبدالله اف، ز. ز (۱۳۵۶). «طبقات بورژوا و کارگران در ایران قرن بیستم»، حسین ادیبی، نامه علوم اجتماعی، دوره ۳، دیماه، صص ۳-۳۲.
- عیسوی، چارلز (۱۳۶۲). تاریخ اقتصادی ایران، یعقوب آژند، تهران، نشر گستره.
- فراهانی، میرزامحمدحسین (۱۳۶۴). سفرنامه میرزامحمدحسین فراهانی، به کوشش مسعود گلزاری، تهران، انتشارات فردوسی.
- روزنامه فیوضات، (۱۹۰۶). شماره ۳، ۱۵ نوامبر.
- لمبتون، آ. ک. س (۱۳۸۶). سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، یعقوب آژند، تهران، امیرکبیر.
- ارفع، میرزا رضاخان (۱۳۴۵). ایران دیروز (خاطرات پرنس ارفع)، تهران، وزرات فرهنگ و هنر.
- وطن دوست، غلامرضا (۱۳۷۹). «ساختار قدرت و اوضاع اجتماعی - اقتصادی ایران در دوره ناصری و مظفری»، پژوهشنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۲۸، پاییز و زمستان، صص ۱۹۹-۱۸۰.
- وطن دوست، غلامرضا (۱۳۸۴). «مقدمات جهانی شدن و انتقال نیروی کار در آستانه مشروطیت در ایران»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، شماره ۳۳، تابستان، صص ۲۲-۳۳.
- یزدانی، سهراب (۱۳۸۸). مجاهدان مشروطه، تهران، نشر نی.
- یزدانی، سهراب (۱۳۷۱). «مسئله ارضی و دهقانی در انقلاب مشروطیت ایران (۱۳۲۶-۱۳۲۴ ه ق)»، نگاه نو، شماره ۸، خرداد- تیر، صص ۴۱-۱۹.
- Gordon. E. 1896: Persia revisited. London.

پانوشتها

- * کارشناس ارشد تاریخ ایران در دوره اسلامی، دانشگاه تبریز.
 ** کارشناس ارشد مطالعات قفقاز و آسیای مرکزی، دانشگاه تهران.
- ۱- واقع در شمال غربی ایران، که از عهدنامه ترکمنچای به بعد مرز میان آن کشور و روسیه قرار گرفت.
 - ۲- از دیدگاه تاریخی، جابجایی‌های جمعیت در متن جامعه ایرانی امری غیرمعمول و یا ناشناخته نیست؛ چرا که در طول تاریخ ایران، جمعیت‌های چادرنشین برای فرونشاندن ناآرامیهای مرزی ناچار به کوچ اجباری و دوره‌ای می‌شدند. با این وجود، تا نیمه دوم سده نوزدهم، گرایش روزافزونی به مهاجرت، به ویژه در میان جمعیت غیرمهاجر و اسکان‌یافته پدید آمد. تا این زمان، مهاجرتهای فصلی دهقانان و نیروهای کار روستایی که در درجه نخست در جستجوی زمینهای کشاورزی بودند، بیشتر در استان گیلان و تا اندازه‌ای در کشتزارهای تریاک جنوب و مرکز ایران دیده می‌شد. (وطن‌دوست، ۱۳۸۴: ۲۳).
 - ۳- عبدالله اف، ۱۳۵۶: ۲۲.
 - ۴- رسولزاده، ۱۳۷۸: ۵۷.
 - ۵- شاکری، ۱۳۸۴: ۱۱۵-۱۱۴.
 - ۶- وطن‌دوست، ۱۳۸۴: ۲۳.
 - ۷- شاکری، ۱۳۸۴: ۱۱۵.
 - ۸- شاکری، ۱۳۸۴: ۱۱۵.
 - ۹- شاکری، ۱۳۸۴: ۱۱۵.
 - ۱۰- شاکری، ۱۳۸۴: ۱۱۶؛ Gordon, Persia revised: ۸-۹.
 - ۱۱- مراغه‌ای، ۱۳۶۴: ۲۶-۲۵.
 - ۱۲- شاکری، ۱۳۸۴: ۱۱۸.
 - ۱۳- شاکری، ۱۳۸۴: ۱۱۸.
 - ۱۴- آروتونیان، ۱۳۸۵: ۲۹-۲۸.
 - ۱۵- آروتونیان، ۱۳۸۵: ۲۹-۲۸.
 - ۱۶- اشرف، ۱۳۸۷: ۶۷.
 - ۱۷- عبدالله اف، ۱۳۵۶: ۲۲.
 - ۱۸- شاکری، ۱۳۸۴: ۱۲۱؛ عبدالله اف، ۱۳۵۶: ۲۲-۲۱؛ آروتونیان، ۱۳۸۵: ۲۹.
 - ۱۹- ارفع، ۱۳۴۵: ۱۰.
 - ۲۰- مراغه‌ای، ۱۳۶۴: ۲۸.
 - ۲۱- اسناد وزارت امور خارجه، ۱۷ شوال ۱۳۱۸.
 - ۲۲- اسناد وزارت امور خارجه، ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۳۱۸.
 - ۲۳- سعیدی، ۱۳۸۴: ۵۰؛ عبدالله اف، ۱۳۵۶: ۲۳.
 - ۲۴- آروتونیان، ۱۳۸۵: ۳۱.
 - ۲۵- حکیمیان، ۱۳۷۴: ۵۲.
 - ۲۶- رسولزاده، ۱۳۸۷: ۷۸.
 - ۲۷- دهنوی، ۱۳۸۳: ۱۳.
 - ۲۸- تأثیرات متقابل تاریخی و فرهنگی ایران و گرجستان، ۱۳۸۰: ۲۲.
 - ۲۹- روزنامه وقایع اتفاقیه، ربیع‌الاول ۱۲۵۷: ۵.
 - ۳۰- فراهانی، ۱۳۶۴: ۸۰-۷۹.
 - ۳۱- ارفع، ۱۳۴۵: ۳۱۶.
 - ۳۲- حکیمیان، ۱۳۷۴: ۴۹.
 - ۳۳- دهنوی، ۱۳۸۳: ۱۴.

نگاهی به آمار، علل و زمینه‌های مهاجرت نیروی کار ایرانی به قفقاز...

- ۳۴- عیسوی، ۱۳۶۲: ۷۴؛ لمبتون، ۱۳۸۵: ۲۲۰.
- ۳۵- یزدانی، ۱۳۷۱: ۱۹.
- ۳۶- یزدانی، ۱۳۷۱: ۱۹.
- ۳۷- آروتونیان، ۱۳۸۵: ۲۸- ۱۳؛ اشرف، ۱۳۸۷: ۶۳؛ لمبتون، ۱۳۸۵: ۱۸۷-۱۸۶.
- ۳۸- لمبتون، ۱۳۸۵: ۲۴۷-۱۷۶.
- ۳۹- آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۶۶ و ۶۷.
- ۴۰- لمبتون، ۱۳۸۵: ۲۴۰.
- ۴۱- درباره نمونه‌های از این قحطی‌ها و ابعاد آن ن.ک: حسینی، ۱۳۷۱: ۶۳-۴۷.
- ۴۲- وطن دوست، ۱۳۷۹: ۱۸.
- ۴۳- سعیدی، ۱۳۸۴: ۲۳.
- ۴۴- حکیمیان، ۱۳۷۴: ۶۶- ۶۵.
- ۴۵- حکیمیان، ۱۳۷۴: ۶۶- ۶۵.
- ۴۶- مراغه‌ای، ۱۳۶۴: ۲۰-۱۹. برای آگاهی بیشتر از اوضاع اقتصادی ایران در قرن نوزدهم ن.ک: (لمبتون، آن. ک. س، ۱۳۸۵: فصول چهارم و پنجم).
- ۴۷- وطن دوست، ۱۳۸۴: ۱۸.
- ۴۸- طاهرزاده بهزاد، ۱۳۶۳: ۱۱.
- ۴۹- آروتونیان، همان، ۳۰.
- ۵۰- آروتونیان، همان، ۲۹-۲۸.
- ۵۱- شاکری، ۱۱۴.
- ۵۲- اشرف، ۱۳۸۷: ۶۷.
- ۵۳- آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۶۶ و ۶۷.
- ۵۴- انتر، ۱۳۵۱.
- ۵۵- وطن دوست، ۱۳۷۹: ۱۹۳.
- ۵۶- آدمیت، ۱۳۵۴: ۱۶.
- ۵۷- او در این زمان از مشروطه رو گردانده بود و نمایندگی مجلس را نپذیرفت.
- ۵۸- شاکری، ۱۳۸۴: ۱۲۶.
- ۵۹- آروتونیان، ۱۳۸۵: ۳۲؛ عبدالله اف، ۱۳۵۶: ۲۳؛ شاکری، ۱۳۸۴: ۱۲۷.
- ۶۰- دهنوی، ۱۳۸۵: ۱۲۷-۱۱۲.
- ۶۱- ایمانی، ۱۳۷۰: ۲۰.
- ۶۲- یزدانی، ۱۳۸۸: ۵۰. برای مطالعه گسترده در خصوص عملکرد و وضعیت سیاسی ایرانیان مقیم باکو در دوره زمانی مورد بحث، ن. ک: سلماسی‌زاده، ۱۳۹۰.